

گونه‌های اسباب نزول در روایات فریقین*

□ سیدمهدی احمدی نیک^۱

چکیده

بحث از روایات وارد شده درباره اسباب نزول یکی از مهم‌ترین بحثهای قرآنی - حدیثی است که از گذشته تا به امروز مورد توجه اندیشمندان قرآنی بوده است و نقش مهمی در فهم صحیح آیات قرآنی دارد.

در همین باره از بحثهای مهمی که در گذشته کمتر مورد دقت و بررسی قرار گرفته، این است که اسباب نزول چه گونه‌هایی دارد؟ گونه صحیح آن کدام است؟

این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی کوشیده است با تبیین گونه‌های اسباب نزول در مقام ثبوت و اثبات و ارائه نمونه و تحلیل برای هر کدام، روایات اسباب نزول را بررسی نماید.

واژگان کلیدی: علوم قرآن، تفسیر، روایات تفسیری، اسباب نزول.

مقدمه

از جمله مباحث روایی که پیوندی محکم با دانش علوم قرآن دارد، روایات اسباب نزول است. سبب نزول عبارت از امری است که یک یا چند آیه و یا سوره‌ای کامل در پی آن و به خاطر آن در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شده است یا از وی درباره آن سؤال شده است (ر.ک: علی الحسن، ۱۴۲۱: ۱۳۶؛ حجتی، ۱۳۶۹: ۲۰؛ معرفت، ۱۴۱۲: ۲۵۴/۱؛ زرکشی، ۱۳۷۶: ۳۵/۱؛ حکیم، ۱۴۲۵: ۳۷؛ رجبی، ۱۳۸۷: ۱۱۸). البته به اعتقاد بسیاری از اندیشه‌وران قرآنی، بخشی از آیات و سوره‌های قرآنی دارای سبب نزول می‌باشد نه همه آنها. این واقعیت در کتابهایی که با عنوان اسباب نزول نگارش یافته‌اند ظهور بیشتری دارد.^۱ مفاد برخی از آیاتی که سبب نزول خاصی دارند، ممکن است بدون توجه به سبب نزول روشن باشد، اما آگاهی از سبب نزول، فهم آیه را آسان‌تر و مفاد آیه را شفاف‌تر می‌نماید همانند سبب نزولی که برای آیه ﴿إِنَّمَا أَوْهَيْبُكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده / ۵۵) نقل شده است (ر.ک: واحدی، ۱۴۱۱: ۲۰۲؛ کیا هراسی، ۱۴۰۵: ۸۴/۳؛ سبزواری، ۱۴۱۹: ۱۲۳؛ استرآبادی، بی‌تا: ۲۴۲/۱). بر این اساس برخی می‌گویند که مصداق منحصر به فرد ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ علی علیه السلام است، به دلیل روایتی که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده است. آیه شریفه هنگامی نازل شد که علی علیه السلام انگشتر خود را در حال رکوع به سائل بخشید (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۲۵/۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۳۸۳-۳۸۴؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲۰۹/۲) و برخی از اندیشه‌وران سبب نزول آیه را مورد اتفاق مسلمانان دانسته‌اند (ابن شهر آشوب، ۱۴۲۹: ۳/۲).

اما در برخی موارد مفاد آیه بدون آگاهی از سبب نزول، مبهم و دارای نوعی تشابه می‌گردد، همانند سبب نزولی که برای آیه شریفه ﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (مائده / ۹۳) نقل شده است. این آیه شریفه با قطع نظر از سیاق آیات ۹۰ و ۹۱ سوره مائده، هیچ‌گونه ارتباط روشنی با شراب‌خواری ندارد، اما با توجه به ارتباط

۱. برای اطلاع بیشتر از نقش و اهمیت اسباب نزول ر.ک: واحدی، ۱۴۱۱: ۱۰؛ سیوطی، ۱۹۹۰: ۱۰؛ محسن، ۱۴۰۹: ۱۱/۲؛ عبدالله، ۱۴۱۹: ۱۱؛ معرفت، ۱۴۱۲: ۱۴۱/۱؛ غازی عنایه، ۱۴۱۶: ۱۵/۲؛ شحاته، ۲۰۰۲: ۷۵/۱؛ محمود مطلوب، ۱۴۲۵: ۵۷؛ زرقاتی، ۱۴۰۹: ۱۰۸/۱؛ عطار، ۱۳۹۹: ۱۲۷.

این آیه با آیات شراب خواری تا حدی روشن می‌گردد. ولی بدون توجه به سبب نزول، این ارتباط قابل تردید است و نیز آشکار نیست که شراب در چه شرایطی برای مؤمنانی که دارای عمل صالح می‌باشند اشکالی ندارد و گناه به شمار نمی‌آید، ولی با توجه به سبب نزول مفاد آیه کاملاً روشن می‌گردد.

در سبب نزول آمده است که آیه فوق در پاسخ کسانی نازل شده است که پس از نزول آیه تحریم شراب و قمار گفتند تکلیف مسلمانانی که پیش از این شراب نوشیده‌اند و از مال به دست آمده از قمار استفاده کرده‌اند و بدون ترک این دو کار از دنیا رفته‌اند چه می‌شود؟ در پاسخ، این آیه نازل شد و فرمود به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند در آنچه خورده‌اند گناهی نیست و با توجه به سبب نزول مصداق و مورد «مَا طَعُمُوا» به خوبی روشن و آشکار می‌شود که مقصود نوشیدن شراب و استفاده از مال به دست آمده از راه قمار پیش از تحریم شراب و قمار است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۷۷/۵؛ حجتی، ۱۳۶۹: ۸۳؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۲۱۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۱۶۲). نکته شایان توجه این است که بسیاری از وقایع برای مردمانی که در زمان نزول، روی سخن با آنها بوده، در اثر قرب زمانی و یا کثرت نقل، معلوم و آشکار بوده است و از این رو خداوند مطالب خود را درباره آن وقایع با نهایت ایجاز در قالب الفاظ موجود در آیات و با تکیه بر آگاهی مردم از وقایع مزبور و ویژگیهای آنها بیان کرده است و در نتیجه آگاهیهای مخاطبان زمان نزول از وقایع یادشده در دلالت آیات کریمه به مقصود خدای متعال نقش قرینه متصل و قرینه حالیه را داشته است که با توجه به این آگاهیها الفاظی که در آیات مربوط به آن وقایع آورده شده برای بیان مقصود خداوند برای آنان کافی بوده است، ولی برای غیر آنان به دلیل عدم آگاهی از آنها قرینه مفصل و ناپیوسته به شمار می‌آید که عدم آگاهی از آنها فهم مفاد این گونه آیات را با دشواری مواجه می‌سازد.

قرینه بودن اسباب نزول در مواردی همانند آنچه بیان شد از امور انکارناپذیر است، اما باید توجه داشت که هر چه در کتابهای تفسیر در ذیل آیات به عنوان سبب نزول ذکر شده یا در کتابهای اسباب نزول گردآوری شده است، قابل اعتماد نمی‌باشد در نتیجه نمی‌توان از همه آنها برای فهم مفاد آیات کمک گرفت؛ زیرا

بسیاری از آنها دارای سند یا سند معتبر نبوده و حتی ساختگی بودن آنها یقینی است؛ همانند سبب نزول ذکر شده برای آیه ۱۱۳ سوره توبه (ر.ک: واحدی، ۱۴۱۱: ۱۱۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۵/۱۸۶).

در زمینه اسباب نزول به ویژه در برخی از گونه‌های آن قواعدی مطرح است که مفسر باید در زمینه آنها آگاهی لازم را داشته باشد تا هنگام تفسیر و برداشت از آیه بر اثر غفلت از آن قواعد، به سببهای نزول غیر معتبر اعتماد نکند. در طول تاریخ اسلام بر اثر غرض‌ورزی جمعی یا غفلت و یا ناآگاهی جمعی دیگر، سبب نزولهای جعلی و غیر منطبق بر مفاد و سیاق آیات در مورد برخی از آیات در کتابهای تفسیر و اسباب نزول رخنه کرده است. یکی از مسائل مهم در علوم قرآنی ارائه معیارهای مشخص برای تشخیص سبب نزولهای واقعی از غیر واقعی و در موارد تعارض، برگزیدن صحیح از غیر آن است که در گذشته کمتر مورد بحث قرار گرفته است. این قواعد به اختصار عبارتند از: موافقت با قرآن کریم، عقل، سنت قطعی، تاریخ قطعی، مسلمان دینی و مذهبی، سیاق آیات، صحیح بودن سند و... نگارنده در این مقاله نیز در هنگام ارائه نمونه‌ها برای گونه‌های اسباب نزول از آنها بهره جسته و تلاش نموده با تحلیل و بررسی، صحیح را از غیر آن شناسایی نماید.

ضرورت بحث از اسباب نزول و گونه‌های آن آنگاه بیشتر روشن می‌شود که بدانیم برخی از آیات بدون اطلاع از سبب نزول آن به طور صحیح یا کامل قابل فهم نیست (حتی، ۱۳۶۹: ۸۲). برای نمونه: ﴿إِنَّ الصَّافِيَةَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَسَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره / ۱۵۸).

بر اساس ظاهر آیه با توجه به کلمه «لا جناح» سعی بین صفا و مروه واجب نبوده، بلکه مجاز است و حال آنکه از نظر فقه اسلام سعی بین صفا و مروه واجب است. اما آنچه می‌تواند مفاد آیه را روشن کند سبب نزول است. در بسیاری از روایات شیعه و اهل سنت درباره سبب نزول چنین آمده است: مشرکان در بالای کوه صفا بتی به نام اساف و بر کوه مروه بت دیگری به نام نائله نصب کرده بودند و به هنگام سعی از این دو کوه بالا می‌رفتند و آن دو بت را به عنوان تبرک مسح می‌نمودند تا اینکه پس از صلح حدیبیه، پیامبر ﷺ قراردادی با مشرکان بستند تا به مدت سه روز بتهای

خود را از روی کوه صفا و مروه بردارند. پس از گذشت این سه روز برخی از مسلمانان که موفق به انجام مراسم نشده بودند چنین گمان بردند که با وجود بتها سعی میان صفا و مروه گناه است. آیه فوق نازل شد و اعلام داشت که صفا و مروه از شاعر الهی است و وجود بتها به آن زیان نمی‌رساند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۵۹/۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۲۴/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۴۰/۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵۳۶؛ شاذلی، ۱۴۱۲: ۱۴۹/۱؛ صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵: ۲۳۸/۲؛ سبزواری، ۱۴۰۶: ۱۷۹/۱؛ نسفی، ۱۳۶۷: ۵۰/۱).

از جمله دغدغه‌های محققان قرآنی این است که آیا هر آیه یا سوره‌ای از قرآن کریم تنها یک سبب نزول دارد یا ممکن است دارای اسباب نزول متعدد در روایات باشد؟ آیا وجود اسباب نزول متعدد برای یک آیه به معنای نزول مکرر آیه بوده است یا خیر؟ اسباب نزول دارای چه گونه‌هایی است؟ گونه صحیح آن کدام است؟

گونه‌های اسباب نزول در روایات

اسباب نزول در روایات دارای گونه‌های مختلفی است که صرف نظر از مقام اثبات و دلالت، در مقام ثبوت برای سبب نزول آیه یا سوره‌ای که نازل شده، چهار احتمال وجود دارد: الف) وحدت سبب و وحدت نازل؛ ب) تعدد سبب و تعدد نازل؛ ج) تعدد نازل و وحدت سبب؛ د) تعدد سبب و وحدت نازل.

در مقام اثبات، سه احتمال اول مشکلی ندارد و برای هر کدام در روایات اسباب نزول، نمونه‌های متعددی به چشم می‌خورد، مثلاً آنجا که سبب یکی باشد و آیه واحدی هم نازل گردد، مانند: ابن عباس گفته است: ابن صوریای یهودی به پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: ای محمد تو چیزی که مورد شناخت ما بوده باشد برای ما نیاورده‌ای و خداوند هم نشانه آشکاری را بر تو نازل نکرده است که ما از تو پیروی کنیم. خداوند در جواب ابن صوریای یهودی این آیه را نازل فرمود: ﴿وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ﴾ (بقره / ۹۹)؛ و همانا بر تو آیاتی روشن فرو فرستادیم، و جز فاسقان [کسی] آنها را انکار نمی‌کند (ر.ک: واحدی، ۱۴۱۱: ۳۴؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۲۴۲/۱؛ سیوطی، ۱۹۹۰: ۲۴؛ همو، ۱۴۲۱: ۹۴/۱؛ طوسی، بی‌تا: ۳۶۲/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۱/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۲۷۷/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۶۸/۱؛ حائری‌تهرانی، ۱۳۷۷: ۲۴۸/۱؛ نیز ر.ک: واحدی، ۱۴۱۱: ۱۴۱۱).

۳۶: طبری، ۱۴۱۵: ۴۷۱/۱؛ سیوطی، ۱۹۹۰: ۲۵؛ همو، ۱۴۲۱: ۱۰۴/۱؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲۹۸/۱؛ طوسی، بی تا: ۳۸۷/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۷/۱.

بر این اساس اصل سخن درباره چگونگی تعدد سبب و وحدت نازل است. برای این احتمال چهار صورت متصور است که دو صورت نخست آن مردود است و در حقیقت به وحدت سبب و نازل بازمی‌گردد و دو صورت دیگر آن قابل قبول است که در ادامه به بررسی و تحلیل آن می‌پردازیم:

الف) تعدد ناشی از خلط بین تفسیر و شأن نزول

اگر محدث یا مفسری درباره آیه‌ای بگوید: «نزلت فی کذا» و مفسری دیگر جریان یا معنای دیگری را نیز با همان تعبیر «نزلت فی کذا» یا «أنزلت فی کذا» برای آیه باز گوید؛ در این صورت ممکن است در حقیقت با توجه به قرائن هر دو تعبیر را ناظر به تفسیر و معنای آیه دانست نه سبب نزول ظاهری آن. از باب نمونه قرآن کریم در سوره مدثر می‌فرماید: ﴿كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ﴾ (مدثر/ ۵۰-۵۱)؛ به خران رمنده‌ای مانند که از پیش شیری گریزان شده است.

ممکن است مفسری از لفظ «قسوره» به رامی و تیرانداز تعبیر نماید و مفسری دیگر آن را به معنای شیر درنده معنا نماید و هر کدام هم بگویند: «نزلت فی کذا» در نتیجه تفسیر آیه به دو صورت زیر ممکن می‌باشد.

- ۱- گویا اینان خرانی وحشی و گریزپای هستند که از تیرانداز رمنده‌اند.
- ۲- گویا اینان خرانی وحشی و گریزپای هستند که از شیر رمنده‌اند (حجتی، ۱۳۶۹: ۱۷۶؛ نیز ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۲۹/۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۵۶/۴).

البته گاه مفسری تعبیر به «نزلت فی کذا» یا «أنزلت فی کذا» می‌نماید و مفسری دیگر با صراحت می‌گوید که سبب نزول آیه این می‌باشد یا این سبب نزول برای این آیه وارد شده است. در این صورت حدیث اول بر تفسیر آیه و حدیث دوم بر نقل سبب نزول حمل می‌شود و در نتیجه سبب نزول متعدد نخواهد بود.

ب) تعدد ناشی از تعارض روایات صحیح و غیر صحیح

گاه دو روایت متعارض برای سبب نزول ذکر می‌شود که یکی صحیح‌السند است

در حالی که روایت دیگر در این باره دارای سند عالی نیست، بدیهی است که در مقام جرح و تعدیل، روایت ضعیف الغامی شود و غیر معتبر است (ر.ک: غازی عنایه، ۱۴۱۶: ۸۰/۲) و در نتیجه سبب نزول متعدد نخواهد بود. برای توضیح بیشتر یک نمونه برای هر یک از آیه و سوره بیان می‌کنیم.

نمونه اول: سبب نزول سوره ضحی

﴿وَالضُّحَىٰ * وَاللَّيْلُ إِذَا سَجَىٰ * مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ...﴾ (ضحی / ۱-۳)؛ سوگند به روشنایی روز، سوگند به شب چون آرام گیرد، [که] پروردگارت تو را وانگذاشته است....

سبب اول: بخاری (۱۴۰۴: ۱۸۹۲/۴، ج: ۴۶۶۷)، مسلم (قشیری نیشابوری، ۱۳۹۲: ح ۱۷۹۷) و ترمذی (۱۴۰۳: ح ۳۴۰۳) از جندب نقل کرده‌اند که نبی اکرم صلی الله علیه و آله بیمار شد و یک یا دو شب نتوانست از جای خود برخیزد. زنی^۱ نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله چنین می‌بینم که مدتی است شیطان تو نزد تو نیامده است؟ به دنبال این سخن سوره ضحی نازل شد (واحدی، ۱۴۱۱: ۴۸۱؛ نیز ر.ک: غازی عنایه، ۱۴۱۶: ۸۱/۱؛ زرقانی، ۱۴۰۹: ۱۱۸/۱).

سبب دوم: طبرانی و ابن ابی شیبیه حدیثی را از حفص بن میسره آورده‌اند که او از مادرش و او نیز از مادر خود - که خدمتکار پیامبر صلی الله علیه و آله بود - روایت کرده که:

توله سگی وارد خانه آن حضرت شد و زیر تخت آن حضرت رفت و همانجا ماند و سرانجام مرد. پس از این جریان چهار روز بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله سپری شد که وحی بر آن حضرت نازل نمی‌شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای خوله، در خانه ما چه شده است که جبرئیل نزد من نمی‌آید. خوله می‌گوید: من با خود گفتم چه خوب است خانه را نظافت کنم، ضمن این کار جارو را زیر تخت کشاندم که در نتیجه آن توله سگ را بیرون آوردم. به دنبال نظافت خانه دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که چانه و محاسنش می‌لرزید وارد شد و آیات شریفه ﴿وَالضُّحَىٰ... يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ نازل گردید (ر.ک: واحدی، ۱۴۱۱: ۴۸۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۶۱/۶؛ همو، بی‌تا: ۱۱۸/۱؛ جتیی، ۱۳۶۹: ۱۸۲).

تحلیل و بررسی

گزارش دوم درباره سبب نزول سوره ضحی به دلایل زیر قابل قبول نمی‌باشد.

۱. گفته شده که این زن همسر ابولهب و خواهر ابوسفیان بوده است (طبرسی، ۱۳۷۷: ۵۰۴/۱۰؛ جتیی، ۱۳۶۹: ۱۸۱).

۱. نگهداری سگ در خانه پیامبر ﷺ با توجه به مقام نبوی و اهتمام ایشان و همسرانشان به نظافت، خلاف عقل و تعلیمات نبوی است.

۲. بر فرض که چنین اتفاقی افتاده است، چه رابطه‌ای بین مردن توله سگ در زیر تخت پیامبر ﷺ و قطع وحی الهی است؟

۳. اگر بپذیریم که قطع وحی به خاطر ورود توله سگ و مردن او بدون آگاهی پیامبر ﷺ بوده، باید بپذیریم که عقاب به فعل غیر ارادی و بدون تقصیر تعلق گرفته است؛ چرا که قطع وحی نوعی مؤاخذه پیامبر ﷺ بوده و حال آنکه چنین امری مخالف با نصوص قطعی بلکه مخالف با حکم عقل است.

۴. بر اساس نقل سیوطی، ابن حجر این سبب نزول را تضعیف کرده می‌گوید که اگرچه داستان توله سگ مشهور است، به عنوان سبب نزول سوره ضحی حدیثی غریب می‌باشد (سیوطی، ۱۹۹۰: ۴۲۷؛ همو، بی‌تا: ۱۱۸/۱).

طبرسی و ابوالفتوح رازی و دیگران در تفاسیر خود بیش از آنچه یاد کردیم درباره سبب نزول سوره ضحی روایات دیگری را آورده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۷: ۵۰۴/۵؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۵۶: ۳۰۸/۱-۳۰۹؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۴۸۱؛ سیوطی، ۱۹۹۰: ۴۲۶؛ طبری، ۱۴۱۵: ۱۴۸/۳۰؛ حجتی، ۱۳۶۹: ۱۸۴؛ غازی عنایه، ۱۴۱۶: ۸۱/۲).

نمونه دوم: سبب نزول آیه ۱۱۵ سوره بقره

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَوَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۱۱۵)؛ و مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید، آنجا روی [به] خداست. آری، خدا گشایشگر داناست.

سبب اول: طبری و ابن ابی حاتم از ابن عباس نقل کرده‌اند وقتی که رسول خدا ﷺ به مدینه هجرت کرد خداوند به او دستور داد تا بیت المقدس را قبله خود قرار دهد. یهودیان از این جریان شادمان شدند که مسلمانان به قبله آنان نماز می‌گزارند اما رسول خدا ﷺ به قبله ابراهیم احساس شوق و علاقه‌ای خاص داشت لذا این قبله را از خداوند درخواست کرد که خداوند این آیات را نازل کرد: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ... وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُمَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلَا تَمْنَعْتَنِي عَلَيْهِمْ

وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (بقره/ ۱۴۴-۱۵۰)؛ ما توجه تو را بر آسمان به انتظار وحی و تغییر قبله می‌بینیم... و از هر کجا بیرون آمدی، [به هنگام نماز] روی خود را به سمت مسجد الحرام بگردان و هر کجا بودید رویهای خود را به سوی آن بگردانید، تا برای مردم - غیر از ستمگرانشان- بر شما حجتی نباشد. پس از آنان نترسید و از من بترسید تا نعمت خود را بر شما کامل گردانم و باشد که هدایت شوید.

از این جریان یهودیان به تردید افتاده، گفتند که چه چیزی مسلمانان را از قبله پیشین روی گردان ساخت. خداوند هم آیه فوق را نازل فرمود (طبری، ۱۴۱۵: ۵۲/۲؛ سیوطی، ۱۹۹۰: ۳۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ۱۰۸/۲).

﴿...قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (بقره/ ۱۴۲)؛ ... بگو: مشرق و مغرب از آن خداست. هر که را خواهد به راه راست هدایت می‌کند.

سیوطی پس از این نقل می‌گوید که سند این روایت قوی و مضمون آن هم مطابق مفاد آیه می‌باشد لذا مورد اعتماد است. گرچه درباره آیه مذکور روایات دیگری هم وجود دارد اما همگی ضعیف می‌باشند (ر.ک: بی تا: ۱۱۹/۱؛ ۱۹۹۰: ۳۰).

سبب دوم: حاکم و دیگران از عبدالله بن عمر حدیثی آورده‌اند که می‌گفت آیه ﴿فَإِنَّمَا تُولَوْنَ لِوَجْهِ اللَّهِ﴾ در مورد نماز استجابی وارد شده است مبنی بر اینکه می‌توانی در حالی که سوار بر مرکب هستی به هر سویی که مرکب تو روی می‌آورد چنین نمازی را به جا آوری. به نظر سیوطی اگرچه این اسناد صحیح‌ترین اسناد است، سبب نزول در آن به صراحت ذکر نشده است (۱۹۹۰: ۲۹).

سبب سوم: ترمذی از عامر بن ربیع روایتی را نقل کرده است که او می‌گفت: ما در یکی از سفرها با تاریکی شب مواجه شدیم و نمی‌دانستیم که قبله در کدام سو است. هر یک از ما به سمتی نماز خواندیم. وقتی بامدادان فرا رسید این جریان را برای رسول خدا ﷺ گزارش کردیم در نتیجه آیه ﴿فَإِنَّمَا تُولَوْنَ لِوَجْهِ اللَّهِ﴾ (بقره/ ۱۱۵) نازل شد (طبری، ۱۴۱۵: ۴۰/۱؛ سیوطی، ۱۹۹۰: ۲۹؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۴۰؛ حجتی، ۱۳۶۹: ۱۸۶؛ رازی، ۱۳۵۶: ۱۳۲/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۳۶۳/۱؛ سبزواری، ۱۴۱۴: ۴۰۳/۱). ترمذی این روایت را ضعیف شمرده است.

سبب چهارم: ابن جریر حدیثی از مجاهد آورده که وی می‌گفت: آنگاه که آیه

زیر نازل شد: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ (غافر/ ۶۰)؛ و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

مردم گفتند: در کدام سو به خدا روی آوریم و از او درخواست کنیم؟ از پی این سؤال آیه ﴿فَأَيُّكُمْ يَتُوبُ إِلَىٰ اللَّهِ﴾ نازل گردید (طبری، ۱۴۱۵: ۴۰/۱).

سبب پنجم: ابن جریر حدیثی را از قتاده آورده است که نبی اکرم ﷺ به اصحابش فرمود: یکی از برادران شما از دنیا رفته، بروید بر او نماز بگذارید. آنها گفتند: او به سوی قبله مسلمانان نماز نمی‌گزارد. از پی این سخن اصحاب آیه ﴿فَأَيُّكُمْ تَتُوبُ إِلَىٰ اللَّهِ...﴾ نازل گردید (طبری، ۱۴۱۵: ۴۰/۱؛ نیز رک: طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۹۱/۱؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۴۰/۱؛ سیوطی، ۱۹۹۰: ۳۱).

سیوطی بعد از این نقل می‌گوید:

این حدیثی عجیب است و کسی که خود از پیامبر ﷺ یا معصوم نشنیده و یا دارای سابقه حذف راویان از ابتدای سند یا وسط آن است نقل کرده است (۱۹۹۰: ۳۱).

سیوطی درباره روایت دوم (نماز استحبابی) گفته است که سندش از همه صحیح تر ولی به سبب نزول تصریح نشده است و فقط مورد اول را به عنوان سبب نزول پذیرفته و بقیه موارد را تضعیف کرده و گفته است که سایر روایات ذکر شده برای سبب نزول این آیه همگی دارای ضعف می‌باشند (همان: ۳۰).

تحلیل و بررسی

به نظر می‌رسد فقط به یک گزارش می‌توان اعتماد کرد، گرچه گروهی از مفسران گراندقدر روایتهای متعددی را به عنوان سبب نزول آورده‌اند.

۱. اختلاف شدید بین نقلهای گوناگون، به طوری که برخی می‌گویند که آیه به سبب اعتراض یهودیان به تغییر قبله نازل شده و در برخی بیان شده که آیه در پاسخ به این پرسش مسلمانان که در هنگام دعا به کدام سوی رو آوریم، نازل شده و در برخی نیز بیان شده که آیه ناظر به نگرانی جمعی از مسلمانان است که در شب نماز را خواندند و بعد فهمیدند که به سوی مسجد الحرام نبوده است.

جمع بین این نقلها ممکن نیست؛ زیرا اگر بگوییم که به سبب اعتراض یهودیان

بوده پس در ابتدای تغییر قبله بوده است و اگر به سبب نگرانی مسلمانان برای اقامه نماز در شب به سوی غیر مسجد الحرام باشد، معلوم می‌شود که بعد از گذشت زمانی از تغییر قبله بوده است.

۲. اگر سبب نزول آیه، روایت اقامه نماز مسلمانان به جهات گوناگون در شبی تاریک و نگرانی آنها در صبحگاهان باشد باید گفت آیه ۱۱۵ سوره بقره به تنهایی نازل شده و حال آنکه مضمون و محتوای آیه کاملاً منطبق بر سیاق آیات گذشته است که دلالت دارد به تنهایی نازل نگردیده است.

۳. در برخی از نقلها به سبب نزول تصریح نشده است مانند روایتی که ناظر به اقامه نماز مسلمانان بر روی مَر کبها می‌باشد.

آنچه از میان این نقلها صحیح به نظر می‌رسد این است که سبب نزول آیه، اعتراض یهودیان به تحویل قبله باشد، زیرا این سبب نزول منطبق با سیاق آیات بوده، هیچ گونه مخالفتی هم با سنت قطعی و حکم عقل ندارد. علاوه بر اینها این سبب نزول منطبق با مواضع یهودیان در برابر مسلمانان است که سعی داشتند به مسلمانان القا نمایند که تغییر قبله امکان ندارد لذا آیه در صدد رد این اعتقاد خرافی یهودیان هم می‌باشد.

این تحلیل با روایاتی که در ذیل آیه وارد شده، نیز منافاتی ندارد؛ زیرا جواز اقامه نمازهای مستحبی به سوی غیر جهت قبله سبب نزول نیست، بلکه حکمی است که از آیه استفاده شده است.

نمونه سوم: سبب نزول آیه ۷۳ سوره اسراء
ابن مردویه و ابن ابی حاکم از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابی محمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس روایت کرده‌اند که امیه بن خلف و ابو جهل بن هشام و مردانی از قریش نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: ای محمد! بیا خدایان ما را لمس کن تا به همراه تو وارد دینت شویم! حضرت که دوست داشت قومش به اسلام بگردند، به آنان نرمش نشان داد. در پی این حالت، آیات «وَإِنْ كَذَّبُوا لَيَأْتِيَنَّكَ مِنَ اللَّهِ آيَاتٌ...» (اسراء/ ۷۳) نازل شد.

ولی ابن مردویه از طریق عوفی و او از ابن عباس روایت دیگری نقل می‌کند، به

این مضمون که طایفه ثقیف به پیامبر گفتند که به ما یک سال مهلت ده تا هدایای خدایانمان برسد؛ پس از اینکه آنها را دریافت کردیم، اسلام خواهیم آورد. پیامبر ﷺ تصمیم گرفت به آنان مهلت دهد که آیات مزبور نازل شد (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹: ۲۳۴۰/۷؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۴۶۲؛ طیب، ۱۳۷۸: ۱۷۲/۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰۹/۱۲؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۲۹۷؛ سیوطی، بی تا: ۱۲۰/۱؛ همو، ۱۹۹۰: ۲۳۱؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۶۶۵/۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۸/۱۳؛ طوسی، بی تا: ۵۰۶/۶).

نتیجه: اسناد این روایت، ضعیف ولی اسناد روایت نخست خوب است و حتی می توان آن را صحیح دانست. از این رو همان روایت نخست مورد اعتماد است (سیوطی، بی تا: ۱۱۹/۱-۱۲۰).

ج) نزول آیه واحد برای اسباب متعدد با احتمال صحت همه آنها

در مواردی اسباب نزول متعدد می باشد و امکان اینکه این اسباب متعدد، همه سبب نزول آیه باشند وجود دارد و هیچ مانعی ندارد که یک آیه، ناظر به همه آنها نازل شده باشد.

نمونه اول: تهمت زنا و نزول آیه

«وَالَّذِينَ يَزْمُونَ زَنَاجِرَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ... وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ» (نور/ ۸۶)؛ و کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند و جز خودشان گواهانی [دیگر] ندارند، هر یک از آنان [باید] چهار بار به خدا سوگند یاد کند که او قطعاً از راستگویان است... و [گواهی در دفعه] پنجم این است که [شوهر بگوید: لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگویان باشد.

سبب اول: حدیثی است که بخاری از طریق عکرمه از ابن عباس آورده است که هلال بن امیه در حضور پیامبر خدا ﷺ همسرش را به زنا متهم کرد. پیامبر خدا ﷺ به وی فرمود: یا باید برای این تهمت شهودی اقامه کنی و یا پذیرای آن گردی که حد بر تو جاری گردد و هشتاد ضربه تازیانه را بر پشت و بدن خود آماده باشی. هلال گفت: یا رسول الله اگر یکی از ما مردی را با همسرش (در حال زنا)

ببیند آیا باید راه افتد و در پی آوردن شهود و گواهان برای این کار باشد؟! به دنبال این سؤال، آیه مذکور نازل شد (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۹۵؛ نیز ر.ک: عبدالله، ۱۴۱۹: ۲۶۸؛ طبری، ۱۴۱۵: ۶۵/۱۸). در برخی از تفاسیر نیز به این مطلب اشاره شده است (طوسی، بی تا: ۴۱۲/۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸۷/۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۰۲/۷).

سبب دوم: عویمر نزد عاصم بن عدی آمد و به او گفت که از رسول خدا ﷺ بپرسد اگر کسی مرد بیگانه‌ای را با همسر خود در حال زنا ببیند و او را بکشد آیا این شوهر غیر متمند قصاص و کشته می‌شود؟

عاصم نزد پیامبر ﷺ آمد و این سؤال را مطرح کرد ولی پیامبر ﷺ سائل را مورد سرزنش قرار داد. وقتی عویمر به عاصم رسید و ماجرا را مطرح کرد، عاصم گفت: سؤال را مطرح کردم ولی پیامبر ﷺ این سؤال را عیب شمرده و سائل (یعنی تو را) مورد ملامت قرار داده است. عویمر گفت: سوگند به خداوند نزد رسول خدا ﷺ می‌روم و پاسخ این مسئله را از او درخواست می‌کنم. وی نزد آن حضرت آمد اما دید که آیات لعان درباره او نازل شده است (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۶۰؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۴/۵؛ حجتی، ۱۳۶۹: ۲۰۶).

سبب سوم: سیوطی می‌نویسد: وقتی عویمر نزد رسول خدا آمد و سؤال خود مطرح کرد، پیامبر فرمود: خداوند متعال درباره تو و رفیق تو آیاتی از قرآن را نازل کرد (بی تا: ۱۲۱/۱).

تحلیل و بررسی

علما برای جمع و سازش میان این دو حدیث گفته‌اند: اولین کسی که این جریان برای او اتفاق افتاد هلال بن امیه بود و جریان کار او با آمدن عویمر نزد رسول خدا ﷺ مواجه و مصادف گشت و آیه لعان در شأن این دو نفر نازل شد (حجتی، ۱۳۶۹: ۲۰۶).

بر اساس نقل گروهی، ابن حجر هم در این مورد گفته است: برای تعدد اسباب نزول و وحدت نازل هیچ گونه مانع و اشکالی وجود ندارد (ر.ک: حجتی، ۱۳۶۹: ۲۰۶-۲۰۷؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۲۶۰؛ غازی عنایه، ۱۴۱۶: ۸۲/۱).

اما با وجود این سخنان در این مورد به نظر می‌رسد این دو سبب نزول دلالت دارند که این سه آیه به طور مستقل و ناظر به این دو جریان نازل شده‌اند و حال آنکه آنچه از سیاق استفاده می‌شود این است که این سه آیه به طور مستقل نازل نشده‌اند بلکه مرتبط با آیات قبل و دو آیه بعد از خود می‌باشند و با صرف نظر از این نکته مانعی ندارد که به طور مستقل و ناظر به آن دو حادثه یا یکی از آنها نازل شده باشند.

د) نزول مکرر آیه برای اسباب متعدد

گونه دیگر از اسباب نزول آن است که روایات متعددی به عنوان سبب نزول بیان شوند و حال آنکه ممکن نیست آیه واحد دارای اسباب نزول متعدد باشد. در این موارد دانشمندان معتقدند که باید روایات اسباب نزول بر تکرر نزول آیه حمل شود (ر.ک: حجتی، ۱۳۶۹: ۲۰۸).

نمونه اول: ﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْحَجِيمِ * وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنِ مَوْعِدَةٍ وَعَدَّهَا أَيَاةً فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾ (توبه/۱۱۳-۱۱۴) بر پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که برای مشرکان - پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند - طلب آمرزش کنند، هر چند خویشاوند [آنان] باشند و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش جز برای وعده‌ای که به او داده بود، نبود. و [لی] هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزارى جست. راستی، ابراهیم دلسوزی بردبار بود.

۱. بر اساس نقل سیوطی، ترمذی حدیثی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آورده و آن را نیز حسن شمرده است. امام علی علیه السلام فرمود: شنیدم مردی برای پدر و مادرش که از دنیا رفته بودند از خداوند طلب مغفرت می‌کرد و حال آنکه آنان مشرک از دنیا رفته بودند. من به او گفتم: برای پدر و مادر مشرک خود طلب مغفرت می‌کنی؟! او در پاسخ گفت: ابراهیم علیه السلام برای پدر مشرکش استغفار نمود، چرا من چنین نکنم؟! علی علیه السلام می‌گوید: این جریان را به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کردم که به دنبال آن آیات فوق نازل شد (سیوطی، ۱۹۹۰: ۲۰۶؛ غازی عنایه، ۱۴۱۶: ۸۳/۲). این مضمون در تفاسیر

شیعه نیز وارد شده است، اما آمده که مسلمانان گفتند: آیا برای پدران مشرکمان استغفار نکنیم که این آیه نازل شد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۴۰۵/۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۱۱۰/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۱۵/۵؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۸۸/۲).

۲. حاکم نیشابوری در *المستدرک* و دیگران از ابن مسعود چنین نقل کرده‌اند: روزی نبی اکرم صلی الله علیه و آله به سوی مقابر به راه افتاد و نزدیک گورستان رسید و کنار یکی از قبرها نشست و مدتی طولانی به مناجات و زمزمه پرداخت. آنگاه گریست و فرمود: قبری که کنار آن نشسته‌ام قبر و مزار مادرم می‌باشد. من از خداوند رخصت طلبیدم که برای او دعا کنم اما خدا به من چنین اجازه‌ای نداد و به دنبال درخواستم آیات فوق نازل شد (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۶۸؛ سیوطی، ۱۹۹۰: ۲۰۶).

سیوطی در ادامه به نقل از ابن حجر می‌گوید: احتمال دارد که آیه دارای اسباب نزول متعدد باشد ولی دانشمندان دیگر گفته‌اند که ممکن است به طور مکرر نازل گردیده باشد (سیوطی، ۱۹۹۰: ۲۰۷).

تحلیل و بررسی

سبب نزول اول را برخی از منابع شیعی نیز آورده‌اند، اما در ارتباط با سبب نزول دوم باید گفت با توجه به اینکه خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَقُلْ رَبِّ انْحَمِّمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا» (اسراء/ ۲۴)، پیامبر صلی الله علیه و آله دیدار مزار پدر و مادر خود می‌رفت (سبحانی، ۱۳۶۴: ۱۱۲) و بر اساس روایات قطعی او نوری در اصلاص پاکیزه از کفر بود (کلینی، ۱۴۰۱: ۱۷۴/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶۵/۱۰) پس چگونه این حدیث ساختگی را درباره او مطرح می‌سازند. افزون بر این چه دلیلی وجود دارد که این آیه بعد از اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله مرقد مادرش را زیارت کرد، نازل گردیده و او را از استغفار برای مادر گرامی‌اش منع کرده است؟ به ویژه که چنین سبب نزولی در تفاسیر شیعه ذکر نگردیده است. لذا به دلیل مخالفت با ظاهر آیات دیگر و نیز مخالفت با روایات فراوان و سیره آن حضرت قابل استناد نیست (حجتی، ۱۳۶۹: ۲۱۵). بنابراین نقل دوم از اساس ضعیف است و قابل اعتنا نمی‌باشد (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۶۸).

نمونه دوم: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ * وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَلُوقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ * إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» (نحل/

۱۲۶-۱۲۸)؛ و اگر عقوبت کردید، همان‌گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید [متجاوز را] به عقوبت رسانید و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است و صبر کن و صبر تو جز به [توفیق] خدا نیست و بر آنان اندوه مخور و از آنچه نیرنگ می‌کنند دل تنگ مدار. در حقیقت، خدا با کسانی است که پروا داشته‌اند و [با] کسانی [است] که آنها نیکوکارند.

۱. واحدی در اسباب النزول آورده است:

آنگاه که حمزه سیدالشهدا به شهادت رسید و کفار بدنش را مثله کردند، پیامبر ﷺ کنار جنازه‌اش لحظه‌ای درنگ کرد و با دیدن این منظره دلخراش متأثر شد و فرمود: من هفتاد نفر از مشرکان را به جای تو مثله خواهم کرد. در این هنگام که پیامبر ﷺ بالای سر عمویش ایستاده بود آیات فوق نازل شد (۱۴۱۱: ۲۹۰).

حجتی در اسباب النزول منابع فراوانی را ذکر کرده است که همین سبب نزول را

برای آیات فوق آورده‌اند (ر.ک: حجتی، ۱۳۶۹: ۲۱۷؛ مبینی، ۱۳۱۷: ۴۷۰/۵-۴۷۱؛ ابن عربی، بی‌تا: ۱۱۹۰/۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴۱/۲۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۲۱۰/۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۴۵/۲).

۲. به نقل برخی، ترمذی و حاکم حدیثی را از ابی بن کعب نقل کرده‌اند که در واقعه احد ۶۴ نفر از انصار و شش نفر از جمله مهاجران بودند. مشرکان شهدای احد را مثله کردند. انصار گفتند: اگر به سان چنین روزی بر آنها پیروز شویم فزون‌تر از این آنها را کیفر می‌دهیم و سخت‌تر از این مجازاتشان می‌کنیم. وقتی که روز فتح مکه فرا رسید خداوند متعال آیه فوق را نازل کرد (سیوطی، ۱۹۹۰: ۲۲۴؛ واحدی، ۱۴۱۱: ۲۹۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۶۵/۳؛ مبینی، ۱۳۷۱: ۴۷۰/۵-۴۷۱؛ ابن عربی، بی‌تا: ۱۱۹۰/۳؛ طبری، ۱۴۱۵: ۱۳۲/۱۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴۱/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸: ۵۹۲/۲؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ۲۰۱/۱۰؛ رازی، ۱۳۵۶: ۲۹۵/۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۷۷/۱۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۴۴/۲-۶۴۵).

تحلیل و بررسی

هیچ یک از این دو سبب نزول قابل قبول نیست:

اولاً: به خاطر وجود تضاد بین دو نقل به طوری که در یکی آمده است که آیه مذکور بلافاصله بعد از واقعه احد نازل شده است و دیگری می‌گوید که در زمان

فتح مکه و بین این دو جریان سالها فاصله است.

ثانیاً: سیاق آیات دلالت می‌کند که آیه مذکور در مکه نازل شده است و حال آنکه سبب نزولها می‌گویند که در پی جنگ احد و ناظر به شهادت حضرت حمزه نازل گردیده است.

ثالثاً: آیه مذکور در صدد بیان نحوه برخورد مسلمانان با کفار و مشرکان است و به مسلمانان دستور می‌دهد که باید با حکمت و موعظه نیکو و جدال احسن با آنان رفتار نمایند و اگر در مواردی نیاز به مقابله بود سعی کنند مقابله به مثل نمایند؛ زیرا چنین رفتاری زمینه‌های بهتری را برای پذیرش حق از سوی معاندان فراهم می‌آورد. رابعاً: درباره سبب نزول اول آمده است که این روایت ضعیف است، زیرا در سند آن اسماعیل بن عیاش است و او هر وقت از اهل حجاز و عراق حدیثی را نقل می‌کند در موارد زیادی خلط می‌نماید. به علاوه حکم بن عتیبه در سند حدیث قرار دارد که حافظ در *التقریب* (۱۴۱۴: ۱۹۲/۱) او را تضعیف کرده است. حدیث را بیهقی در *دلائل النبوه* (۱۴۲۳: ۲۸۲/۳) و ابن سعد در *الطبقات* (۱۴۲۰: ۱/۳ و ۸) آورده‌اند و در نزد این دو، سبب نزول وجود ندارد و همین‌طور دیگران (واحدی، ۱۴۱۱: ۲۹۰).

نتیجه‌گیری

۱. روایات واردشده درباره اسباب نزول نقش مهمی در فهم صحیح بخشی از آیات قرآنی دارد و شناخت این گونه از روایات پرده از روی بسیاری از آیات برمی‌دارد.

۲. شناخت برخی آیات بستگی به شناخت روایات اسباب نزول و گونه‌های آن دارد. گونه‌هایی که در این پژوهش بررسی شد، حاصل تتبع و دقت در میان انبوه روایات واردشده درباره اسباب نزول در منابع روایی و تفسیری شیعه و اهل سنت می‌باشد.

۳. این پژوهش برای سبب نزول، چهار فرض در مقام ثبوت و در مقام اثبات برای فرض تعدد سبب و وحدت نازل چهار گونه را با توجه به روایات مطرح کرده و با ارائه نمونه برای هر یک به تحلیل و بررسی آنها پرداخته و صحیح را از غیر آن

مشخص نموده است.

۴. برای سبب نزول آیه یا سوره نازل شده چهار احتمال وجود دارد: الف. وحدت سبب و وحدت نازل؛ ب. تعدد سبب و تعدد نازل؛ ج. وحدت سبب و تعدد نازل؛ د. تعدد سبب و وحدت نازل. درباره سه احتمال اول نمونه‌هایی در کتب اسباب نزول بیان شده و تنها احتمال چهارم در این مقاله بررسی شده است که در نتیجه گاهی از میان اسباب نزول متعدد تنها یک مورد صحیح و مابقی غیر صحیح تشخیص داده شده و گاهی هم اسباب نزول متعدد اثبات گردیده است.



کتاب شناسی

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، عربستان، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۱۹ ق.
۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر، ۱۴۲۰ ق.
۴. ابن شهر آشوب، مشابه القرآن، نجف اشرف، جمعیه منتدی النشر، ۱۴۲۹ ق.
۵. ابن عربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، بی جا، بی تا.
۶. ابن عطیه، عبدالحق، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ترکیه، دار الدعوه، ۱۴۰۸ ق.
۸. استرآبادی، محمد بن علی، آیات الاحکام، تهران، مکتبه المعراجی، بی تا.
۹. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تحقیق و نشر مؤسسه البعثه، قم، ۱۴۱۶ ق.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۳ ق.
۱۲. ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، السنن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. حائری تهرانی، میرسیدعلی، مقتنیات الدرر، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. حافظ، یوسف بن عبدالرحمن المزی، تقریب تحفه الاشراف بمعرفه الاطراف، مکه مکرمه، المکتبه التجاریه، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. حجتی، سیدمحمدباقر، اسباب النزول، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۱۶. حکیم، سیدمحمدباقر، علوم القرآن، چاپ چهارم، بی جا، مجمع العالمی لاهل البیت، ۱۴۲۵ ق.
۱۷. رازی، ابوالفتح حسین بن علی نیشابوری، روض الجنان و روح الجنان، تصحیح و حاشیه میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۶ ش.
۱۸. رجبی، محمود، روش تفسیرقرآن، چاپ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ ش.
۱۹. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، تحقیق احمد شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۶ ق.
۲۱. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. سبحانی، جعفر، آیین وهابیت، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۴ ش.
۲۳. سبزواری، سیدعبدالاعلی، مواهب الرحمن، بیروت، المنار، ۱۴۱۴ ق.
۲۴. سبزواری، محمد بن حبیب الله، ارشاد الازهان، بیروت، دار التعارف، ۱۴۱۹ ق.
۲۵. همو، الجدید من التفسیر، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۶ ق.
۲۶. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، اسباب النزول، تصحیح بدیع السید اللحام، بیروت، دار الهجره، ۱۹۹۰ م.
۲۷. همو، الاتقان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، منشورات الرضی، بیدار، عزیزی، بی تا.

۲۸. همو، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۲۹. همو، *طبقات المفسرین*، تحقیق علی محمد عمر، قاهره، مکتبه وهبه، بی تا.
۳۰. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۲ ق.
۳۱. شحاته، عبدالله، *علوم القرآن*، قاهره، دار غریب للطباعة و النشر و التوزیع، ۲۰۰۲ م.
۳۲. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
۳۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۳۵. همو، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳۶. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۳۸. طیب، سیدعبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۳۹. عبدالله، اسماعیل عمار، *المصنف الحدیث فی اسباب النزول*، غزه، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۴۱۹ ق.
۴۰. عطار، داوود، *موجز علوم القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ ق.
۴۱. علی الحسن، محمد، *المنار فی علوم القرآن*، بیروت، دار البشیر، ۱۴۲۱ ق.
۴۲. غازی عنایه، هدی *الفرقان فی علوم القرآن*، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۶ ق.
۴۳. فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۴۴. فیض کاشانی، ملامحسن، *التفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۴۵. قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد انصاری، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ ق.
۴۶. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، *الجامع الصحیح*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۲ ق.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الاصول من الکافی*، بیروت، دار صعب، ۱۴۰۱ ق.
۴۸. کیا هراسی، علی بن محمد، *احکام القرآن*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۴۹. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۵۰. محمود مطلوب، عبدالمجید، *مباحث فی علوم القرآن*، قاهره، مؤسسة المختار، ۱۴۲۵ ق.
۵۱. محسن، محمد سالم، *فی رحاب القرآن الکریم*، بیروت، دار الجیل، ۱۴۰۹ ق.
۵۲. مظهری، محمد، *التفسیر المظهری*، پاکستان، مکتبه رشیدی، ۱۴۱۲ ق.
۵۳. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۵۴. مغنیه، محمدجواد، *التفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۵۶. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین احمد بن سعید، *کشف الاسرار و عده الابرار*، معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری به اهتمام علی اصغر حکمت، امیر کبیر، ۱۳۷۱ ش.
۵۷. نسفی، نجم الدین محمد، *تفسیر نسفی*، تهران، سروش، ۱۳۶۵ ش.
۵۸. واحدی، ابوالحسن علی بن احمد، *اسباب النزول*، تحقیق کمال بسینونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.